

بسمه تعالی



روز و روزگاری در مسجد (قدیم) دانشگاه

کانون مبارزات و کتابخوانی دانشجویان

خاطرات دکتر رحیم چینی‌پرداز

استاد دانشکده علوم ریاضی و کامپیوتر دانشگاه شهید چمران اهواز

شاید خاطره‌انگیزترین محل دانشگاه برای دانشجویان، مسجد دانشگاه باشد. بعید به نظر می‌رسد این افراد خاطرات خود را از مسجد دانشگاه فراموش کنند ولی اکنون متأسفانه موقعیت جغرافیایی، تمرکز ساختمان‌های جدید و تمرکز دانشجویان در این محیط‌ها و بی‌انگیزگی‌ها، این ساختمان را متروکه کرده است. اتفاق حاضر، بر خلاف دیدگاه طراح ساختمان یعنی آقای کامران دیبا و معماری آن است. بنا بر گفته ایشان، هدف از ساختن مسجد در چنین محلی این بود که دانشجویانی که در ظهر و غروب برای رفتن به غذاخوری، از در مسجد وارد و از در دیگر خارج می‌شوند و طبق معمول بعضی از آنان، توقف می‌کنند، بتوانند در مسجد نماز برگزار نمایند. در این نوشتار نگارنده قصد ندارد فعالیت دانشجویان مذهبی را فقط در مسجد دانشگاه، محدود کند اما تاثیر پذیری از مسجد دانشگاه بر آنان غیر قابل انکار است.

مسجد معماری خاصی داشت. در خروجی آن نیز مانند دالان پیچ در پیچی بود که علیرغم پهنای آن به سختی یک خودرو از آن گذر می‌کرد. در سال ۵۶ یکبار ماشین جیب آقای عیوقی از گارد دانشگاه به دنبال دانشجویان از آن گذر کرد و به آن خسارت وارد کرد. وسط حیاط مسجد که بزرگ هم نبود حوضی برای وضو گرفتن بود.

دور حیاط به صورت معماری، سکوهایی وجود داشت و چندین اطاق بسیار کوچک، دخمه مانند در روی سکوها بود به طوری که اگر کسی دقت نمی کرد اطاق ها معلوم نبودند.

در این میان، پیر مردی خدمتکار مسجد بود و گاهی برای خودش و مسئول مسجد مرحوم آقای دیباجی چای درست می کرد یا کارهای اولیه مانند پاکیزه کردن مسجد را انجام می داد. این پیرمرد خوش اخلاق که به احتمال زیاد مرحوم شده است کاری به دانشجویان نداشت. البته امکان داشت با سلام و علیک کردن، بتوان برنامه روزانه مرحوم دیباجی را از ایشان گرفت.

در کنار نماز خانه و در سمت چپ آن، اطاق بزرگی بود که اطاق کار مرحوم دیباجی بود. او ساعت های در آنجا می نشست. در معمولا بسته بود. ظاهراً کاری به کار دانشجویان هم نداشت! در آن دوران او به عنوان مسئول مرکز "مطالعات اسلامی" به دنبال فراهم کردن امکانات و جذب هیأت علمی برای دانشکده الهیات بود. آقای دیباجی به دلیل آنکه چندان مورد اعتماد دانشجویان نبود در کارهای مسجد دخالتی نداشت. دانشجویان فعال را با اسامی جعلی می شناخت. بعد از انقلاب و رفتن ایشان، این اطاق به کتابخانه پیوست شد.

اگر کمبودی وجود داشت دستور حل آن را می داد. اما دانشجویان بدلائل امنیتی، جز به ضرورت به ایشان مراجعه نمی کردند. در زمان هایی خلوت، به کتابخانه مسجد سرکشی می کرد و در همین مدت نیز با کم توجهی دانشجویان مسئول مواجه می شد. البته اگر کتاب هایی خریداری می شد و یا به عنوان نیاز به ایشان اعلام می شد پیگیری می کرد. اما به دلیل اینکه بسیاری از عناوین کتاب ها مورد مخالفت حکومت بود، امکان خریداری قانونی آنها وجود نداشت. گزارشات بعدی در ساواک نشان داد که بعضی کتاب های خریداری شده توسط دانشجویان، لو رفته است.

در طبقه اول ساختمان، نمازخانه وجود داشت که در کنار آن و درون نمازخانه گوشه ای برای ضبط صوتی بزرگ و قدیمی و سیستم صوتی برای بخش قرآن و اذان داشت. از نیم ساعت قبل، قرآن از بلندگویی که اکنون هم موجود است، پخش می شد. چند نوار قرآن مربوط به عبدالباسط بود. این نوارها آیات آخر سوره حشر بود و تعدادی هم سوره های آخر قرآن که با صدای بسیار دل انگیز قاری همه را تحت تاثیر قرار می داد. برای اذان نیز تنها یک نوار وجود داشت که بعدها فهمیدم صدای ابوزید است. روبروی محراب و در انتهای نمازخانه سکویی بود حدود ۶-۷ متر که عملاً زیر گنبد عجیب و غریب گنبد سبز رنگ را می گرفت.

علاوه بر قرآن و ترجمه نهج البلاغه تعداد کمی کتاب خاص موجود بود. بچه ها قبل یا بعد از نماز این کتاب ها را (گاهی ده ها بار و یا بیشتر) مطالعه می کردند. این کتاب ها حجیم نبود. گزیده ای از مفاتیح، دو یا سه کتاب از استاد مطهری و چند کتاب دیگر که معمولا تغییر هم می کرد. از جمله این کتاب ها یکی، "چرا انسان متعهد و مسئول است" دکتر پیمان بود و کتاب دیگر که به نظرم بر گرفته از کتاب " ماهی سیاه کوچلو " صمد بهرنگی ولی به صورت استادانه و شاعرانه طراحی شه بود، "قطره پرواز می کرد." کتاب های دیگری مانند "رمضان" نوشته آقای روحانی.

متأسفانه تا اواخر سال ۵۵ نشستن در مسجد، قبل و بعد از نماز، به جز حدود یک تا یک ساعت و نیم نماز ظهر، حتی مراجعه دانشجویان در قبل و بعد از نماز مرسوم نبود زیرا به دلایل امنیتی، امکان شناسایی شدن دانشجویان فعال وجود داشت اما در مدت کوتاه نماز همه دانشجویان نماز خوان، جمع می شدند و با همدیگر بودن آنان باعث می شد فرد غریبی جرأت ورود نکند. حتی اگر فرد جدیدی اضافه می شد معمولا با دوست قدیمی خود وارد می شد. اسامی افراد هم معمولا بود. یکی از چند دانشجوی مشخص، بدون هماهنگی از قبل، امام جماعت می شد.

به یاد دارم روز اول ورود به مسجد حدود ده دقیقه زودتر از اذان به همراه دوست خود به مسجد رفتم برای ما عجیب بود که اینقدر خلوت و از نمازگزاران خبری نبود. یکی از دانشجویان پزشکی که تا مدت ها امام جماعت مسجد بود (آقای رستگاری) ضمن خوشامد گویی به ما گفت، نروید نماز جماعت برگزار خواهد شد، باعث تعجب ما شد ولی در یک لحظه تعدادی از دانشجویان وارد شدند.

در بین دو نماز رسم بود که بعد از تکبیر بین دو نماز، یکی از دانشجویان قسمتی از یک کتاب را که جنبه مذهبی - انقلابی داشت، در حد دو سه دقیقه با صدای بلند و بدون استفاده از بلندگو بخواند. اما هیچ دانشجویی حق برگشتن، نگاه کردن و شناختن احتمالی او را نداشت. هماهنگی خاصی برای این افراد وجود نداشت. بنابراین افراد داوطلب که باز تعدادی معین بودند، مطالب خود را روی کاغذی آماده داشتند و هر چه زودتر می خواند. نوشته ها متن هایی از کتاب های دکتر شریعتی، آیت الله طالقانی، دکتر پیمان و کتاب توحید (آقای عاشوری)، نوشته های فانون و حتی امه، سه زر بود. کلیه این گفته ها مربوط به ظلم و استبداد و مقابله با آن از طریق مذهب بود.

در طبقه دوم مسجد، که از طریق راهروی سمت راست کنار نمازخانه وارد می شدی، قسمت کوچکی برای نماز خواندن خانم ها قرار داشت که با پرده محصور بود، در تمام دانشگاه تنها چهار دانشجو خانم از چادر استفاده

می‌کردند. خانم‌های مذهبی از لباسی مشابه مانتوی کنونی همراه با روسری بلند استفاده می‌کردند و در زمان نماز از چند چادری که در آنجا بود استفاده می‌کردند. تعداد دانشجویان مراجعه کننده به نمازخانه کمتر از آقایان بود. در کنار این نمازخانه، کتابخانه مسجد قرار داشت. اما هر چه بود در کتابخانه بود. اطاقی ۱۸ متری که قفسه بندی شده کامل به همراه میز مسئول آن. کتابخانه مملو از کتاب‌های بسیار خوب بود. بعدها فهمیدم این کتاب‌ها (احتمالاً تصفیه شده) به دانشکده الهیات برده شده‌اند.

متاسفانه مسجد دانشگاه همه دانشجویان مذهبی را شامل نمی‌شد. پراکندگی دانشکده‌ها یک علت بود. اما دو علت دیگر را نیز می‌توان برشمرد. اول اینکه بسیاری تصور می‌کردند مسجد فقط برای دانشجویان مذهبی فعال است و رفتن به مسجد انتظار از آنان را در فعالیت‌های سیاسی بالا می‌برد یا این که به وسیله ساواک شناسایی می‌شوند کما این که بسیاری از دانشجویان مذهبی فعال به همین دلیل، کمتر به مسجد می‌آمدند یا در مسجد توقف نمی‌کردند. آنان فعالیت خود را در بیرون از مسجد انجام می‌دادند. دوم و عجیب تر این که تا اوایل سال ۵۶ متاسفانه هنوز بسیاری از دانشجویان از آمدن به مسجد به دلیل این که در پیش دوستان باصطلاح انقلابی خود، از رفتن به مسجد شرمند نشوند یا به مسجد نمی‌آمدند و یا اینکه حضور خود را انکار می‌کردند. معمولاً دانشجویان غیر مذهبی نیز رفتن به مسجد را رفتار ارتجاعی القا می‌کردند.

برخلاف نمازخانه که حاضران خیلی زیاد نبودند، مراجعان به کتابخانه مسجد بسیار زیاد بود. به طوری که در سال ۵۷ نزدیک به هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کردند. غنای کتابخانه به گونه ای بود که دانشجویان غیر مذهبی هم مراجعه می‌کردند. مثلاً دو کتاب آپارین روسی در دانشکده ها یافت نمی‌شد، در کتابخانه وجود داشت. برای اعتماد دانشجویان، هر دانشجویی یک شماره سه رقمی (و در اواخر چهار رقمی) داشت که آن شماره همراه با نام وی و شماره دانشجویی نوشته و در یک دفتر کوچک به صورت مخفی زیر کشاب‌های میز تحریر نگاه‌داری می‌شد. بنابراین دانشجو تنها شماره سه رقمی خود را برای امانت بردن کتاب بیان می‌کرد. در دفاتر چهل برگی دیگری شماره به همراه کتاب امانتی نوشته می‌شد.

برای افرادی که به‌تازگی جذب شده، ولی کمتر جرات مطالعه و یا نزدیکی به مسجد را داشتند و یا توسط افراد دیگری به کتابخانه می‌آمدند، دیگران کتاب به امانت می‌گرفتند. در این میان بعضی دانشجویان آنقدر کتاب برای خود و دوستان امانت می‌گرفتند که شماره آنها را مسئول کتابخانه به خاطر داشت، هر دانشجو کتاب ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه ای را در مدت دو یا سه روز می‌خواند. مسئول کتابخانه و همکاران او که از صبح ساعت ۸ تا دو بعدازظهر و گاهی به ضرورت تا ۵ عصر براساس برنامه درسی خود آنجا را اداره می‌کردند، باید افرادی مورد اعتماد بودند

که مطالعاتی قبلی می‌داشتند، با محتویات کتاب‌ها آشنا بودند. بسیاری از افرادی که تحت تأثیر شرایط جدید و خصوصا تأثیر پذیری از مرحوم شریعتی، علاقه به مطالعه کتاب‌های اسلامی داشتند باید راهنمایی می‌شدند. بسیاری از دانشجویان تحت تأثیر افکار چپ همکلاسان خود دچار ابهام و تردید می‌شدند و بنابراین به کتابخانه مسجد دانشگاه مراجعه و درخواست کتابی فلسفی یا تاریخی می‌کردند. مسئولان کتابخانه با علاقه شخصی خود و در صورت تایید توسط مسئولان قبلی مشغول می‌شدند. از آنجا که لازم بود مسئولان جدید به آقای دیباجی معرفی شوند و اعتمادی به ایشان وجود نداشت، بنابراین به دلیل احتیاط اسامی مشابه ولی غلط‌انداز معرفی می‌شدند. هر چند روز و یا هر هفته آقای دیباجی صبح به صورت سلام و خسته نباشید و با احتیاط سری به کتابخانه می‌زد بنابر این مسئول کتابخانه، بعضی از کتاب‌های بسیار حساس را جابجا می‌کردند. به صورت طبیعی او در خصوص کتاب‌های انقلابی و خصوصا کتاب‌های شریعتی اطلاع داشت. اما مسئولان کتابخانه می‌دانستند در این میان، او با چند کتاب مخالف است. کتاب‌های شریعتی، توحید آقای عاشوری، شهید جاوید مرحوم صالحی نجف آبادی و دو سه تفسیر سوره‌ای مانند اصحاب کهف و مریم که به صورت کپی نگاهداری می‌شد.

در خارج از کتابخانه و در همان طبق دوم، یک میز و دو صندلی وجود داشت. دانشجویان برای گفتگوهای کوتاه و خصوصا پاگشایی افراد تازه جذب شده به مسجد و یا معرفی کتاب به دوستان خود از آنجا استفاده می‌کردند. کار در این قسمت مشکل بود، گاهی مواقع دانشجویان برای جذب افراد که بعضا تحت تأثیر تفکرات دیگران بودند ماهها وقت صرف می‌کردند. از پیدا کردن اطاق استجاری و هم اطاق شدن با آنها، گرفتن درس مشترک، کمک کردن درسی یا کمک کردن در مسائل آموزشی، دوستی در کلاس، رفتن به میدان ورزشی، رفتن به غذاخوری، رفتن به سینما و رفتن به کوهنوردی و غیره تا فرد را بتوانند بر سر این میز قرار دهند و احتمالا او را راضی به خواندن کتاب‌های مذهبی کنند. البته چنین فعالیت‌هایی را دانشجویان غیر مذهبی هم انجام می‌دادند. به طوری که در روز ثبت نام دانشجویان جدید، درب ورودی آموزش که اکنون در قسمت جداشده دانشگاه در آنسوی بلوار پل پنجم قرار دارد، مکان یارگیری دانشجویان بود.

از سال ۵۶ به بعد دانشجویان در حیاط مسجد و روی سکوه‌های آن، مبادرت به فروش کتاب‌های مذهبی کردند. اما چون در آن سال چند نوبت گارد دانشگاه به آنجا حمله کرد از سال ۵۷ در کتابخانه دانشگاه تعداد محدودی کتاب به نمایش گذاشته شد. اما در آنجا نیز ساواک متوجه شد و دانشجویان این کار را کنار گذاشتند اما در سطح انتشار و یا فروش جزوه‌های کوچک خصوصا نوارهای پیاده شده دکتر شریعتی با اسامی دیگر این کار را ادامه دادند. این جزوه‌ها با قیمت نازلی فروخته می‌شد.

بعضی از دانشجویان قسمت‌هایی از یک کتاب را خلاصه (در حد یک صفحه) در حیاط مسجد با ماژیک روی مقوای بزرگ نوشته و در حیاط مسجد قرار می‌دادند. این نوشته‌ها معمولاً به گونه‌ای انتخاب می‌شد که جوابگوی حملات دانشجویان چپ به مذهب باشد که به دنبال بیفایده دانستن مذهب در دوران جدید و غیر کارآمد بودن دین در مبارزه علیه ستمکاران و یا ترویج عدالت باشد. در این میان کتاب‌های مرحوم شریعتی، یا دو کتاب جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام و مرانید که نوحه‌گرند، ترجمه‌های امه سزر و یا فانون منابع خوبی بودند.

کتابخانه منبع بسیار خوبی برای کتاب‌های تاریخی از کتاب‌های سنتی مانند ناظم الاسلام کرمانی و کسروی گرفته تا انقلابی‌تر مانند کتاب‌های شعاعیان بود. ترجمه رمان‌های بسیار خوبی مانند نوشته‌های آلن پیتون، کزانتراکیس و سارتر و آثار بزرگانی مانند احمد محمود و جلال آل احمد و دولت آبادی یافت می‌شد.

از کتاب‌های سنتی اسلامی گرفته تا کتاب‌های که روشنفکران مسلمان نوشته بودند. کتاب‌های در نقد تفکرات غیر اسلامی تا کتاب‌های تطبیقی اسلامی با فرهنگ غربی و حتی کتاب‌های انطباقی که سعی می‌کردند مبانی دینی را با فرهنگ باصطلاح علمی آن دوره انطباق دهند. البته کتاب‌های (فلسفه) تاریخی مانند کتاب تاریخ تمدن دورانت و کتاب توین بی، کتاب‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی وجود داشت. کتاب‌های خوبی هم در زمینه روان‌شناسی و روانکاوی بود. کتاب‌های که یا از تفکرات افرادی مانند فروید و یانگ پیروی می‌کردند و یا در نقد آنها بودند.

کتابخانه و تفکرات حاکم بر دانشجویان مذهبی

در آن زمان فرهنگ حاکم بر دانشجویان فرهنگ "به اصطلاح علمی" بود. گرچه همیشه ادعای پویایی و تازگی در محاورات، صفت جدای ناپذیر گفتگو بود، اما علم در واژه‌های مانند تکامل داروین تا نوع پیشرفته آن لامارک حتی آپارین، در اقتصاد اندیشه‌های مارکس و انگلس، در فلسفه دیالکتیک هگل تا اگزیستانسیالیسم سارتر خلاصه می‌شد. گویی همه چیز غیر دینی، علمی بود و هرچه بوی مذهب می‌داد، ارتجاعی و غیر علمی. بنابراین کتاب‌های سنتی اسلامی جوابگوی دنیای مدرن نبود. جالب اینجاست در محافل روشنفکری در خصوص علم چیست و فلسفه علم کدام است؟ هیچ خبری نبود. در آن زمان انقلابی زده، چنین بحثی بیهوده بود. هیچ خبری از پوپر و لاکتوش و غیره مطرح نبود. علم لباس چپ زدگی و داروینیستی داشت. برای اینجانب که از این مسائل بی بهره نبودم، تا قبل از نوشتن دو کتاب دکتر سروش (علم چیست و فلسفه چیست و دانش و ارزش) در ماهیت علم هیچ بحثی ندیدم. بنابراین طبیعی بود حکمای مسلمان یا به فکر نقادی و رد کردن ساده مفاهیم مارکسیستی بودند از جمله کتاب‌هایی مانند فیسوف نماها که در یک پاراگراف نظریه دیالکتیک را رد کند و یا هماهنگی با نظریه

داروین که آیت الله مشکینی در آن باره کتاب بنویسد. خوشبختانه در اواخر، کتاب های استاد مطهری در خصوص رفع شبهات به مذهب، مفید بود. از کتاب های اسلامی آنچه خواهان داشت تنها نقد مطالب غربی و شرقی بود. در این میان کتاب های مذهبی سنتی می توان به اصول کافی، کتاب مرحوم جعفری که ۱۵ جلد در وصف و تفسیر مثنوی مولوی بود. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم طباطبایی با شرح استاد مطهری و کتاب های خود استاد مطهری، کتاب های سید قطب و محمد قطب. کتاب های تطبیقی و انطباقی بسیار خواهان داشت. سبک نوشتن کتاب های استاد مطهری از سال ۱۳۵۵ نیز تغییر یافته بود. کتاب هایی تحت عنوان جهان بینی توحیدی انسان و ایمان و..... علل گرایش به مادیگری ... و در نهایت جامعه و تاریخ با استدلال های عامه پسندتری نسبت به قبل نوشته شده بودند. از آنجا که سطح کتاب های ایشان در حد دانشجویان بود و اصطلاحات دانشگاهی را نیز به کار می گرفت، مورد استقبال دانشجویان قرار گرفتند. در این میان کتاب های دیگری نیز وارد شدند. کتاب های دکتر سروش، بنی صدر و بعضی از کتاب های اولیه مجاهدین خلق که هنوز به صورت محرمانه رد و بدل می شدند. کتاب های محمد باقر صدر نیز مورد توجه بودند. کتاب کشف الاسرار در سال ۵۷ وارد کتابخانه شد.

اما تفسیر مجمع البیان و المیزان بسیار کمتر مورد استفاده قرار می گرفتند. کتاب پرتوی از قران مرحوم طالقانی و تفسیر جزء آخر قران که مرحوم محمد تقی شریعتی نوشته بود، مورد توجه بود. کتاب های مهندس بازرگان علیرغم محتوی مذهبی - علمی، انشای روانی نداشتند اما کتاب خلقت انسان مرحوم سبحانی بسیار خواهان داشت. تنها کتابی بود که در کتابخانه ۱۴ جلد وجود داشت و همیشه کسانی در نوبت امانت گرفتن آن کتاب بودند. کتاب های دکتر شریعتی به صورت نیمه مخفی توزیع می شد. این کتاب ها در لابلاهای دیگر کتاب ها، پشت کتاب ها و یا کمدهای خاصی پنهان بودند به صورت متفاوتی توزیع می شد. اما بیشتر از کتابخانه، کتاب های مرحوم شریعتی خارج از آن دست به دست می شد.

باید توجه داشت که دانشجویان مذهبی به کتاب هایی علاقه بسیار داشتند تا مانند ایدئولوژی های انقلابی آن زمان، اسلام را دینی صاحب ایدئولوژی، حرکت آفرین و دینامیک و بدون هیچ سکونی نشان دهد. این دین باید وجود بی عدالتی را در عصر حاضر به سرکردگی امریکا تایید می کرد و روش هایی انقلابی و تا حدودی قهری برای مبارزه با آن پیشنهاد می کرد. همچنین این دین باید با تفکرات اومانیستی نزدیک می بود. بدیهی است این مساله تا حد زیادی تحت تاثیر فضا و اندیشه های کمونیستی آن زمان بود. در حقیقت خوانندگان بیشتر از اینکه تحت تاثیر نویسندگان باشند، خواسته های خود را به نویسندگان تحمیل می کردند. دانشجویان مذهبی بسیار علاقه داشتند نوشته هایی را مطالعه کنند که نشان دهد اسلام تضادی با دنیای علمی جدید ندارد. بنابراین

نوشته‌هایی که مبتنی بر منطق ارسطویی بود ارزش چندانی نسبت به فرهنگ دیالکتیکی نداشت یا نوشته‌هایی که بدون هیچ مقایسه‌ای با مسائل کنونی به اسلام می‌پرداخت، کمترخواهان داشت. اگر در زمان کنونی نگاهی به کتاب‌های نوشته شده و یا ترجمه شده بیاندازیم متوجه می‌شویم که در قرن بیستم جوانان به شدت تحت تأثیر روشنفکران بودند. چیزی که در قرن بیست و یکم هیچ خبری نیست. در آن قرن، مفاهیم اخلاقی به رهبری روشنفکران، روح جوانان را تسخیر کرده بود. در قرن بیست و یکم این مفاهیم تقریباً معنای خود را از دست داده و حتی در استدلال‌های روزمره بکار نمی‌روند. اگر ارزش‌های آن زمان را وارداتی تلقی کنیم تأثیرات سارتر و گورویچ و رودینسون و ژید بیشترین است.

دانشجویان می‌توانستند درخواست کتاب جدید برای کتابخانه را داشته باشند. اما متأسفانه خرید این کتاب‌ها از طریق قانونی به دلیل اینکه لیست آنها نیاز به امضای آقای دیباجی داشت، امکان پذیر نبود. بنابراین بسیاری از این کتاب‌ها تنها با کمک هزینه دانشجویان مسئول اصلی، صورت می‌گرفت. به همین دلیل گزارشات زیادی از خریدن این کتاب که به صورت مخفی صورت می‌گرفت، در ساواک ثبت شده است.

اواخر سال ۵۵ و با ورود به سال ۵۶ دانشجویان وارد فاز دیگری شدند. نمایشگاه‌های کوچک در همین کتابخانه و روی میزها و یا در حیاط مسجد ترتیب می‌دادند اما به دلیل کمبود پول مجبور به خریدن کتاب به صورت قسطی بودند. مرحوم فخرالدین حجازی مسئول انتشارات بعثت بود که حدود بیست هزار تومان از دانشجویان طلبکار بود. از آنجا که انبار کتاب‌های نمایشگاه‌ها و یا کتاب‌هایی که پنهانی رد و بدل می‌شدند، خانه دانشجویان بود. لازم بود این کتاب‌ها جابه‌جا شوند. خصوصاً زمانی که یکی از دانشجویان مذهبی دستگیر می‌شد این مشکل بیشتر می‌شد. از آنجا که بیش از شصت درصد دانشجویان در نزدیکی دانشگاه و لشکرآباد زندگی می‌کردند، مشکل چند برابر بود.

به دلیل تأثیر زیاد این کتابخانه توصیه می‌شد که افراد در فعالیت‌های مستقیم، شرکت کمتری داشته باشند و فعالیت‌های خارج از کتابخانه مخفی باشد تا کتابخانه مسجد صدمه نبیند. در یک مورد که در برگزاری یک نمایشگاه زینبیه، گرفتار و شناسایی شدم به شدت مورد نکوهش بعضی دوستان در کتابخانه، قرار گرفتم.

هرچه به پیروزی انقلاب نزدیک می‌شدیم فعالیت مسجد بیشتر و بیشتر شد. در اواخر ۵۶ و اوایل ۵۷ جرأت برگزاری نمایشگاه و فروش کتاب در حیاط مسجد نیز وجود آمد و به همین دلیل گارد دانشگاه، چند نفر از دانشجویان را در مسجد دانشگاه دستگیر کرد حتی در یک نوبت، کتاب‌هایی که در سکویهای مسجد جهت فروش گذاشته شده بود به همراه دانشجویان دستگیر شده، به گارد دانشگاه برده شدند..

از مهر سال ۵۷ به بعد همراهی آقای دیباجی با بچه‌ها بیشتر شد. در دو سه مورد، سخنرانی‌هایی علیه حکومت ایراد کرد. در یک نوبت برای اعتراض به دستگیری دانشجویان در مسجد حاضر به پی‌گیری تا آزادی دانشجویان دستگیر شده، در مسجد بود. به یاد می‌آورم شرط پیگیری ایشان این بود که کتاب توحید عاشوری در بین نمازها خوانده نشود. او همچنین در مواردی سخنرانی در راستای انقلاب ایراد کرد اما هیچگاه مورد قبول دانشجویان و علمای اهواز قرار نگرفت. در این مدت برخلاف سال‌های پیش که بعضی از دانشجویان مسلمان علاقه چندانی به مسجد نداشتند و یا در صورت شرکت در نماز جماعت، علاقه‌ای به بروز آن در بین دانشجویان دیگر نداشتند، در فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کردند. این بهترین افتخار برای دانشجویان فعال مذهبی بود. تعداد دانشجویان در نماز جماعت بسیار زیادتر شد. تأثیر کتاب‌های شریعتی و دست‌نوشته‌هایی که از نوارهای سخنرانی او منتشر می‌شد، آنچنان بود که دانشجویان از اتهام ارتجاعی بودن، غیرعلمی بودن از سوی دیگر اندیشان ابایی نداشتند و چه بسا خود را علمی و نوشته‌های غیر مذهبی را غیر علمی می‌دانستند. با نزدیک شدن به انقلاب، در مواردی دانشجویان چپ در آن زمان حتی حالت‌های تدافعی داشتند. تا این زمان روشنفکران مذهبی که قبلاً کتاب‌های اجتماعی نوشته بودند به مسائل مذهبی و سیاسی می‌پرداختند. در همین زمان بود که دو کتاب مشهور جلال آل محمد در خدمت و خیانت روشنفکران "و" غربزدگی "و" کتاب "ارزیابی ارزشها" حاج سید جوادی به شدت دست به دست می‌گشت. کتاب‌های مرحوم شریعتی آنقدر جذابیت یافته بود که دانشجویان اگر ایستاده آن را شروع می‌کردند حاضر به نشستن تا اتمام کتاب نبودند. بعضی دانشجویان کتابهای شریعتی را از بر می‌کردند و تمام آن را بدون کوچکترین اشتباهی می‌خواندند. در تظاهرات خیلی خوبی که به مناسبت شهادت آقای نحوی در بهبهان برگزار شد، یکی از دانشجویان (مرحوم سید احمد موسوی) در برگشت به اهواز و در مینی بوس کتاب شهادت مرحوم شریعتی را بدون استفاده از نوشته و در مدت حدود سه تا سه و نیم ساعت به راحتی و با صدای بلند می‌خواند.

از همین دوران کتاب‌های نقادی تفکرات مارکسیستی در میان دانشجویان مورد استفاده قرار گرفت. کتاب‌های آندره ژید، آندره پی یتر، شعاعیان که خود روزگاری در آن تفکرات سیر می‌کردند همانند توبه نامه‌هایی علیه مارکسیست منتشر می‌شد. دانشجویان بر علیه تفکر مارکسیستی به سوسیال دمکرات‌های مانند روزنبرگ آلمانی استناد می‌کردند. کتاب‌های تاریخی جالبی از هما ناظق، فریدون آدمیت و ابراهیم فخرایی علیرغم تفکرات آنها و بعضی نوشته‌های آل احمد در این میان نشان می‌داد که تفکر چپ در ایران کارنامه موفقی نداشته است.

شریعتی با کتاب "آری اینچنین بود برادر" توانست جنگ "حق و باطل" و "هابیل و قابیل" را در مقابل سیر تاریخی پنج گانه مارکسیست‌ها قرار دهد. به عبارت دیگر تحت تأثیر پروودن، مرحوم شریعتی تفکر "تز و آنی

تر" و نه "نز، آنتی تز و سنتز" را وارد تفکر دانشجویان کرد تا انقلابی تر از تفکر مارکس، تاریخ جهان را فقط در جدال حق و باطل همیشگی ببینند. بی قراری جای سکون و قرار را گرفت. در ادامه و با گسترش تظاهرات و احتمال موفقیت و پیروزی، این تفکر ضعیف تر شد. گزینش تاریخی به دامنه کوچک تری تقلیل یافت. این گزینش تاریخی نه هایبل و قابل و نه فراعنه مصر و نه حتی دوران پیامبر، بلکه ۸۰ ساله سید جمال الدین و نهضت تنباکو تا ۱۵ خرداد ۴۲ را پوشش می داد. در این تاریخ گزینشی، نقاط عطف تاریخی، نهضت تنباکو، مشروطه خصوصاً قیام خیابانی کلنل پسیان و نهضت جنگل را پوشش می داد. در این رهگذار جریان مصدق و کودتا یا انقلاب در مجاهدین خلق را بودند. در نزدیکی های انقلاب بین دانشجویان تاریخ حضرت آدم تا نهضت تنباکو وجود نداشت. تاریخ بدون شاعر، بدون فیلسف، بدون کاشف و مخترع و سیاستمدار بود. اگر هم چیزی و یا کسی سربلند بود ریشه تاریخی آن به فراماسونری مربوط می شد.

دانشجویان مذهبی دریافته بودند که بر خلاف اندیشه های مارکسیستی، مذهب در سیر تاریخی ایران بسیار تاثیرگذار بوده است. اگر تا سال های پیش تنها و تنها چه گوارا الگوی چریک انقلابی جهان بوده است، بسیار پیشتر میرزا کوچک خان جنگلی در کشور ایران فعالیت های مشابه و حتی انقلابی تر از وی داشته است. به دنبال سند تاثیرپذیری گاندی از امام حسین، تاثیر پذیری عبدالناصر و احمد سوکارنوی از مصدق و مهمتر از همه شیخ عبده و اخوان المسلمین از سید جمال الدین برآمدند.

در اینجا بود مسلمانان متوجه نقش های منفی چپ از ورود آن در رشت و فعالیت های مارکسیستی در بادکوبه و نهضت جنگل، دوره های اولیه مجلس بعد از مشروطیت و جریان های احزاب اولیه مانند اجتماعيون - عاميون، اعتدالیون دمکرات و حزب توده را می توان به گونه دیگری نگاه کرد. جریان بن بست مجاهدین خلق نیز در همین سال ها داغ مسلمانان را تازه تر کرده بود، تحلیل های روند تاریخی علمی مارکسیستی را به بن بست کشانیده بود. از همه مهمتر تفکر جهان وطنی بود. نهضت نسخه پیچی برای جهان. همزاد پنداری با تمام افراد کره زمین مخالف جریان رایج بود. اریتره، جنبش ایرلند، درگیری های دانشجویان کره جنوبی با حکومت بدآوازه آن که مظهر استعمار جدید خوانده می شد. همه مسائل امریکای لاتین؛ کارلوس ونزوئلا، کاستروی کوبا، زاپاتای مکزیکی، آئنده شیلیایی، آربنز گواتمالایی و بعدها نیکالاگوا تا افریقای جنوبی، موزامبیک، اریتره و مصر و در آسیا جنگ دو یمن و دو کره و چین و ژاپن با یک نسخه ساده نیم خطی حل می شد. اما عجیب تر از همه تاثیر پذیری از جمیله بوپاشای الجزایری بود. شکنجه های وارد شده به او برای مقاومت در مقابل گرفتاری احتمال خوب بود. مساله فلسطین جایگاه ویژه ای داشت. دانشجویان بدون فکر کردن درباره فلسطین نمی خوابیدند. الگوهای عرفات، ابو جهاد و جرج حبش و حتی ایدئولوگ چپ زده آنها رفیق شفیق در ذهن همه دانشجویان انقلابی رژه می رفت.

در اینکه چه چیزی را نمی‌خواهیم و با چه چیزی مبارزه کنیم همگی در ذهن دانشجویان نقش داشت. اما کسی تا آن دوران نمی‌دانست چه می‌خواهد. به جز نوشته‌های مرحوم شریعتی تفکرات یا سلبی بود و اگر ایجابی بود نگاه به گذشته اسلام و برگشت به دوران پیامبر و ائمه اطهار، آنهم به صورت گزینشی و توجه به "نقطه تاریخی" و "نه سیر طولانی مدت آن" کتاب عبدالفتاح عبدالقاصود نسخه جدایی بود ولی فقط مورد مطالعه بچه‌های مذهبی سنتی بود. اعتقاد من بر این است تا قبل از انقلاب اسلامی، نسخه ایجابی و آن روی سکه به نام مرحوم مرحوم شریعتی رقم می‌خورد. نکته جالب توجه این بود که کتابخانه مسجد تقریباً جوابگوی تمام نیازهای دانشجویان بود. این کتابخانه تا پیروزی انقلاب به همین صورت ادامه داشت.